قریه

مخدوم مکرّم جناب حاجی محمّد علی علیه بهآء الله ملاحظه فرمایند

۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

جوهر حمد و ساذج ثنا و حقیقت ذکر ساحت امنع اقدس ارفع ابدع حضرت مقصودی را لایق و سزاست که فناء بابش لازال مقرّ مقرّبین و ملجأ موحّدین و مخلصین بوده و هست اوست مقتدری که نباح کلاب ارض و قباع خنازیر بلاد او را از اراده‌اش منع ننمود سیوف و صفوف عالم او را از مشیّتش بازنداشت گاهی از بر و هنگامی از بحر و حینی از جبال ندایش مرتفع بشأنی که هر صاحب سمعی اصغا نمود و هر صاحب قلبی آگاه شد هر قدر عباد غافل بر ضرّش افزودند امرش اظهر و ندایش مرتفع‌تر نفوسی که باسمش معزّز و معروف بودند در اوّل ظهور باعراض و اعتراضی قیام نمودند که شبهش در عالم دیده نشده و سبب و علّت اعراض و اعتراض در رتبهٴ اوّلیّه علمای عصر بودند و ناس جاهل بایشان اقتدا نمودند و بشأنی بر ضرّ قائم که جمیع اشیاء بصیحه و ندبه مشغول و بشأنی بر اولیای الهی امر سخت شد که مقرّ امن و محلّ اطمینان از برای ایشان مفقود مع بلایای وارده و رزایای نازله نفوس مستقیمه هر یک از افق سماء استقامت بمثابهٴ نیّر اعظم روشن و منیر چه که عالم بقدر پرّ پشه بل احقر نزدشان قدر و شأنی نداشته هم ایادی امر اللّه و آیاته بین عباده و رایاته فی بلاده اولئک عباد خضعت اعناقهم لوجه اللّه مولی الوری و خشعت اصواتهم عند ذکر اسمه الأبهی و ذرفت عیونهم بما ورد علی اللّه من الّذین نقضوا میثاقه و عهده و نبذوا کتابه و جادلوا بآیاته الی ان حاربوا بنفسه و ارسلوه بظلم مبین الی هذا المقام الّذی سمّی بالسّجن الأعظم بلسان مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین

 سبحانک یا من باسمک نصبت الرّایات و ظهرت العلامات و غرست اشجار البیان فی روض العرفان و جری کوثر الحیوان فی الامکان اسألک بأن تؤیّد الّذین ما منعتهم الأشیآء عن ذکرک یا مالک الأسمآء و ما حجّبتهم قوّة الأقویآء عن الأفق الأعلی ثمّ اسألک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود بأن تنصر احبّتک بجنود الحکمة و البیان انّک انت المقتدر العزیز المنّان لا اله الّا انت الفرد الواحد المستعان

 و بعد نامه‌های آن جناب رسید و هر یک گواهی بود صادق و شاهدی بود ناطق بر ذکر و ثنای محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم و معبود من فی الأرض و السّمآء فی‌الحقیقه عرف محبّت آن مخدوم از او متضوّع هنیئاً لجنابک و مریئاً لجنابک چه که از کأس محبّت رحمن آشامیدند و از رشحات بحر ایقان قسمت بردند این عبد از کلماتش مسرور و منبسط بشأنی که قلم از عهدهٴ ذکرش برنیاید چه که این بسی واضح و معلوم است که هر ذکر و بیانی که عرف محبّت محبوب عالمیان از او متضوّع است جان را تازه و روان را فرح بی‌اندازه عطا مینماید فی‌الحقیقه این مقام از وصف خارج و از نعت مقدّس است صدهزار طوبی از برای آن جناب که فائز شدند بآنچه که عالم بعد از انتظار از او غافل مشاهده شد الّا من شآء اللّه

 باری بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقام کان اللّه و لم یکن معه من شیء نموده بعد از حضور و صمت اذن حاصل عریضه و نامهٴ آن جناب بتمامه عرض شد و این کلمات عالیات در جواب از ملکوت بیان حقّ جلّ جلاله نازل قوله عزّ اقتداره و عظم شأنه

بسمی السّامع و بسمی المجیب

یا محمّد قبل علی این ایّام در هر حین از خریر کوثر معانی که از یمین عرش الهی جاری کلمه‌ئی اصغا میشود و این کلمهٴ علیا در این حین باصغاء مالک اسماء فائز طوبی لمن سمع و اجاب و قام علی خدمة امر اللّه ربّ العالمین لعمر المقصود من فاز به یشتاقه الفردوس الأعلی و اهل الجنّة العلیا و الّذین طافوا عرشه العظیم یا محمّد قبل علی قد سمعت ندآء المظلوم مرّةً بعد مرّة و هذه کرّة اخری فضلاً من عنده و هو الفضّال المشفق الکریم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه تلقآء الوجه اذ کان المظلوم فی حزن مبین لعمر اللّه لیس حزنی من سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل من الّذین ینسبون انفسهم الینا و یرتکبون ما ذرفت به اعین العارفین هذا یوم ینبغی لکلّ نفس اقبل الی الوجه ان یتخلّق بأخلاقی و یتمسّک بما نزّل فی کتابی البدیع

 بلسان پارسی بشنو لازال حزن حقّ از اعمالی بوده که از دوستانش ظاهر شده سجن اسمی مهدی و الّذین معه و ما ورد علیّ فی سبیل اللّه سبب و علّت حزن نبوده و نیست بلکه این مقام مقام فرح اعظم است و بهجت اکبر و سرور اتمّ امروز در یکی از الواح این آیهٴ کبری از قلم اعلی جاری و نازل طوبی للّذین دخلوا السّجن فی سبیلی و مسّتهم البأسآء لاسمی لعمر اللّه لا یعادل بذلّهم عزّ العالم و لا بفقرهم ثروة الأمرآء و لا کنوز الّذین شغلتهم الأموال عن المآل

 یا محمّد قبل علی اعراض و اعتراضات امرا و علما و فقها بمثابهٴ آبست از برای سدره و اریاح ربیع است از برای او اثرش ظاهر و ثمرش باهر ولکن اعمال و اخلاق غیر طیّبه که مخالف است با کتاب الهی بمثابهٴ سموم مشاهده میشود چه که ناس غافل آن را بحقّ نسبت میدهند امروز باید بجنود اخلاق روحانیّه و کلمهٴ طیّبه و اعمال راضیهٴ مرضیّه امر اللّه را نصرت نمود این جنود اقوی از جنود عالم بوده و هست

 یا محمّد براستی میگویم هر کلمه که از مشرق بیان الهی اشراق مینماید بمثابهٴ آفتابست و هر حرفی بمثابهٴ بحر نیکوست حال نفسی که از اشراقات انوار آفتاب بیانش منوّر شد و از بحر معانی آشامید یا علی ناس غافل در دبستان آگاهی قدم نگذاشته‌اند و از بحر دانائی ننوشیده‌اند انامل قدرت از زبر بیان درع ایقان مهیّا نموده و اهل امکان اکثری از طراز اوّل گذشته باثواب ظنون و اوهام تشبّث نموده‌اند افّ لهم و للّذین اتّبعوهم من دون بیّنة من لدنّا و برهان من عندنا

 اولیای آن اطراف و آن محل را بعنایت و شفقت حقّ جلّ جلاله مسرور دار بگو قدر ایّام الهی را بدانید و بما ینبغی قیام نمائید امروز میزان ظاهر و صراط مشهود و صیحه مرتفع و امّ الکتاب ناطق جهد نمائید شاید بکلمهٴ رضا از قلم اعلی فائز گردید و یا بعملی مؤیّد شوید که عرفش منقطع نشود قسم بآفتاب حقیقت که از افق سجن اعظم مشرق و لائح است اگر نفسی اقلّ از خردل بمکافات اعمال حسنه آگاه شود رایگان جان را در تحصیل آن انفاق نماید ای دوستان این ایّامی است که قرون و اعصار طائف اوست و این وقتی است که جمیع وقتهای عالم نزدش خاضع و خاشع بالوان مختلفهٴ دنیا خود را از فیض ابدی و نعمتهای باقیهٴ دائمه محروم منمائید از حقّ جلّ جلاله میطلبیم مدن و دیاری که منظر اولیائش واقع از اشراقات انوار آفتاب دیانت و صداقت و امانت بی‌نصیب نفرماید اوست مقتدری که حجبات عالم او را منع ننمود و سطوت امم او را از اراده‌اش بازنداشت انّک لا تحزن من شیء ان افرح بهذا اللّوح الأعظم الّذی وجد منه الملأ الأعلی عرف عنایة ربّک مولی الوری البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی اولیائی الّذین انتبهوا من النّدآء و اجابوا ربّهم الغفور الکریم انتهی

 لسان بیان رحمن ناطق خود مبیّن و خود معرّف اذکار و بیانات و عرایض این فانی بمثابهٴ عدم است تلقاء قدم و بمثابهٴ کلیل است تلقاء ملکوت بیان ولکن چون یوم یوم فضل اکبر و عنایت کبری است هر نفسی باطمینان بذکر حضرت دوست مشغول اگر رحمت سبقت نگرفته بود و یا فضل مشاهده نمیشد این فانی جسارت بر ذکر حرفی نمینمود در جمیع احوال از حقّ جلّ جلاله عفو میطلبم و از اولیائش رجا مینمایم در احیان ذکر و فکر و فراغت قلب این عبد را فراموش نفرمایند آنچه از لسان عظمت جاری شده مراتب محبّت و رحمت و عنایت و شفقت حقّ جلّ جلاله نسبت بآن جناب واضح و مشهود است للّه الحمد فائز شدید بآنچه مثل از برای او نبوده و نیست باید آن مخدوم و این فانی و سایر دوستان از حقّ مسئلت نمائیم تا عالم را بنور عدل و انصاف مزیّن فرماید و معتدین را هدایت نماید اوست بر هر شیء قادر و توانا

 اینکه ذکر رضوان و وصول آیات الهی و فرح و سرور دوستان را مرقوم داشتید این مراتب تلقاء عرش بشرف اصغاء مالک اسماء فائز قوله عزّ کبریائه مرّةً اخری

 یا ایّها المقبل طوبی لمن فاز برضائی فی رضوانی و عمل بما امر به فی کتاب اللّه المهیمن القیّوم قد سمعت النّدآء من قبل و من بعد ان استمع فی هذا الحین الّذی نطق فیه جمال القدم انّه لا اله الّا انا الفرد الواحد العزیز الودود وصّ احبّائی بالحکمة و البیان لئلّا یظهر ما تضطرب به افئدة الضّعفآء هذا ما نزّل هذا الحین و من قبل فی الواح ربّک مالک الغیب و الشّهود قل یا اهل القریة ان اعملوا ما امرتم به فی کتابی انّه یکون معکم فی کلّ عالم من عوالم ربّکم ان انتم تعلمون ان افرحوا بذکری ایّاکم انّه لا یعادله ما خلق فی الأرض یشهد بذلک عباد مکرمون لیس لأحد ان ینطق بما یرتفع به الضّوضآء بین المدن و القری انّه ینصحکم فضلاً من عنده و هو النّاصح العطوف انتهی طوبی از برای نفوسی که برضوان اللّه فائز شدند یعنی برضایت او در رضوان هنیئاً لهم و مریئاً لهم لازال عنایت این کأس منع نشود و اولیا از فیض این قدح محروم نمانند انّه لهو الباذل المشفق الکریم

 اینکه تمنّای طواف و توجّه بافق اعلی را نمودند این دو فقره در ساحت عزّ احدیّه عرض شد امّا طواف بشرف اذن فائز و این فانی بوکالت آن جناب بعمل بآن مفتخر للّه الحمد فی کلّ الأحوال قسم بمحبوب عالم اگر این عبد عرض نماید یک طواف حول بر عبادة ثقلین زیادتی نموده حقّ است بلکه خود را در این ذکر خاطی و قاصر میداند چه که اجر این عمل محدود نبوده و نیست و جز علم الهی احدی او را احاطه ننموده چنانچه حضرت اعلی روح ما سواه فداه میفرماید مخاطباً لجناب العظیم علیه من کلّ بهآء ابهاه قال و قوله الحقّ جلوس ساعة فی محضره خیر من عبادة الثّقلین

 و امّا در بارهٴ لقا بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمهٴ علیا از افق اعلی ظاهر قوله جلّ جلاله و عظم کبریائه

 یا محمّد قبل علی قد خلق اللّه العالم للتّوجّه الی وجهی و القیام لدی بابی و النّظر الی افقی و التّکلّم بثنائی الجمیل فلمّا انار افق العالم بالنّیّر الأعظم اعرض عنه الأمم الّا من شآء اللّه ربّ العالمین قد نطقت کتب اللّه بهذا الاسم و بشّرت الکلّ بهذا الیوم الّذی فیه ینطق مکلّم الطّور انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر قد ارتفعت الصّیحة و نادت السّدرة و قرعت القارعة و ظهرت الحاقّة و ارتفع ندآء الصّور و ظهر السّرّ المستور ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین قد قاموا علی الاعراض علی شأن انکروا ما نزّل فی کتب اللّه العلیّ العظیم قد نقضوا میثاق اللّه و نبذوا کتابه عن ورائهم الا انّهم من الأخسرین فی کتاب مبین

 یا محمّد قبل علی بلسان پارسی احلی بشنو جمیع عالم از برای لقا و عرفان این یوم مبارک خلق شده‌اند و هیچ عملی با این عمل معادله نمینماید این عمل بر سریر عزّت مستوی و در صدر عالم مقرّ گزیده مع‌ذلک قوم قدر یوم و ما ظهر فیه را ندانسته وارد آوردند آنچه را که ذرّات کائنات و اهل غرفات و مظاهر آیات کل بنوحه و ندبه مشغول لعمر اللّه سبیل لقا واضح و مشهود و اولیا طالب ولکن عباد غافل حایل اهل بهاء را از افق اعلی منع نموده‌اند و اصحاب سفینهٴ حمرا را از حرکت بازداشته‌اند ظلمت ظلم عالم را احاطه نموده و تا این ظلم موجود ملوک و مملوک امرا و غیرهم راحت نیابند هر یوم عسر جدیدی و فساد جدیدی احداث شود چنانچه دیده و شنیده‌اید این ایّام نظر بفتنهٴ ارض طاء در این ارض هم فی‌الجمله گفتگوهای نالایقه بمیان آمده لذا در اذن توقّف نمودیم و از حقّ جلّ جلاله میطلبیم اجر لقا را از قلم اعلی مرقوم فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر انتهی

 انسان صدهزار چشم میخواهد تا بگرید چه که وارد شده بر نفس حقّ جلّ جلاله آنچه که جمیع کائنات و موجودات از ذکرش عاجزند بحر اصلاح را بفساد نسبت داده‌اند و مطلع انوار باقیه را بغیر عدل سبحان‌اللّه این چه غفلتی است که عوالم دانائی از او متحیّر است در هر حال چون رحمت حضرت مقصود سبقت گرفته باید بکمال تضرّع و ابتهال از حقّ متعال بطلبیم عباد خود را محروم ننماید و از دریای بینائی قسمت عطا فرماید شاید بشعور آیند و بما ینبغی قیام کنند اوست کریم و اوست رحیم و اوست بخشنده و مهربان لا اله الّا هو العزیز المستعان

 اینکه در بارهٴ حمّام و مشرق‌الأذکار نوشتید در ساحت من لا یعزب عن علمه من شیء عرض شد هذا ما نطق به لسان المختار فی مشرق‌الأذکار قوله جلّت عظمته و جلّ اقتداره

 حمد کن مقصود عالم را که ترا مؤیّد فرمود بر خدمت امرش و مع ضوضای اهل عالم و فتنه و فساد و قیام کل بر اطفاء نور ذکر الهی از شما و اولیا ظاهر و هویدا گشت

این بنا را ذکر جاودانی همراه چه که باسم حقّ در ایّام حقّ بنا شده و بطراز امضا مزیّن گشته از حقّ بطلبید کل را مؤیّد فرماید بر خدمت امر و استقامت و ما انزله اللّه فی الکتاب

دنیا فانی زود است کل بعدم راجع و یبقی ما قدّر من القلم الأعلی من لدی اللّه المهیمن القیّوم انتهی

 و امّا در بارهٴ حمّام و مدد دوستان آن ارض که ذکر نمودید این بیان از مطلع وحی ظاهر قوله تبارک و تعالی

طوبی از برای نفوسی که بمعروف عمل نمودند و در ایّام الهی بر خدمت امر قیام کردند طوبی از برای آنان که زحمت کشیدند و آنان که مدد نمودند کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو مکافات اعمال حسنه عنداللّه مکنون و مخزون است ان افرحوا بهذه الکلمة العلیا انّ ربّکم الرّحمن لهو المبشّر العلیم هر عملی الیوم فی سبیل اللّه ظاهر شود او از سلطان اعمال در کتاب اسماء مذکور و از قلم اعلی مسطور طوبی للعاملین و طوبی للعارفین ان الحمد للّه ربّ العالمین انتهی دوستانی که الیوم عملشان لدی العرش مذکور و ذکرشان از لسان عظمت جاری لعمر محبوبنا و محبوبکم آن نفوس در مقام اوّل قائمند و از اعلی الخلق لدی الحقّ مذکور امید از فضل و عنایتش آنکه این فانی و سایر آقایان و دوستان را مؤیّد فرماید بر تدارک ما فات عنّا فی ایّام اللّه یک جهان لسان باید تا ذکر نماید آنچه را که از عیون مستور است مقتضیات حکمت بالغه را احدی آگاه نه انّ ربّنا الحکیم هو العلیم الخبیر

 بشارت دیگر آنکه ذکر والدین آن جناب تلقاء وجه عرض شد و کلمهٴ غفران از لسان مقصود ظاهر انّ الخادم یحمده و یشکره علی بدائع فضله و عنایته لمن اقبل الیه و قام علی خدمته

اینکه در بارهٴ ضلع و اخت و سایرین مرقوم داشتید لدی العرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ جلاله

 یا محمّد قبل علی بشّر ضلعک من قبلی و ذکّرها بآیاتی انّ ربّک یجیب من ناداه و یذکر من ذکره و یتوجّه الی من توجّه الیه فضلاً من عنده و هو الغفور الکریم انّا ذکرناها و ذکرنا الأخت رحمة من لدن ربّک الرّحمن الرّحیم نعیماً لعبد آمن بالله فی الیوم الآخر و لأمة اقبلت و فازت بأنوار العرش الّذی استوی علیه ربّک العلیّ العظیم کبّر من قبل المظلوم علیهما و علی اللّائی آمنّ بالله ربّ العالمین کم من ملک وجدناه غافلاً عن الیوم و کم من امة فازت بهذا الأمر الّذی به زلّت اقدام العلمآء الّا من شآء الله العزیز الحمید سوف یفنی ما عند الملکات و یبقی ما نزّل لامائی من لدن منزل قدیم البهآء علیک و علیهنّ و علی کلّ امة ما منعتها ضوضآء المشرکین انتهی

 فضل بعد فضل رحمت بعد رحمت عنایت بعد عنایت شفقت بعد شفقت ظاهر و مشهود کدام حامد از عهدۀ حمد برآید و کدام شاکر از عهدۀ شکر در هر شفقت صدهزار نعمت مستور و هر نعمتی را صدهزار شکر ﻻزم استغفرالله از این تحدید بیمعنی بلکه شکر نامتناهی قابل نبوده و نیست تا چه رسد بشکر محدود معدود من یقدر ان یشکره حقّ الشّکر و من یقدر ان یثنیه حقّ الثّنآء ﻻ ونفسه الحقّ کلّ عاجزون و کلّ قاصرون

 و اینکه در بارۀ وصیّت مرحومۀ مرفوعۀ مصعوده مخدّره ورقه بنت اخت ورقة‌الفردوس علیها بهآء الله الأبهی مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس کان الله و لم یکن معه من شیء این بیان آن جناب باصغا فائز فرمودند طوبی لها انّها شربت کوثر محبّتی و طارت فی هوائی و نطقت بثنائی و فازت باصغآء ندائی و خضعت لأمری و اقبلت بقلبها الی افقی انّا ذکرناها بذکر یجد منه المقرّبون عرف البقآء یشهد بذلک مولی الوری فی هذا السّجن المبین از منتسبین ورقه قبول نمودیم اعمالی را که از قوّه بفعل نیامده قلنا من قبل نیّة المؤمن خیر من عمله نیّت آن مخدّره علیها بهآء الله و رحمته بطراز قبول مزیّن طوبی لها و نعیماً لها انّا ذکرناها من قبل و نذکرها فی هذا الحین لیشهد کلّ ذی اسم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین یشهد لها لسان العظمة کما شهد من قبل و انّها سمعت ندآء ربّها و اقبلت الیه و اجابت مولاها العزیز الکریم ﻻ یعادل بشهادتی ما یراه الخلق یشهد بذلک من ینطق فی کلّ شأن انّه ﻻ اله الّا انا الفرد الخبیر طوبی لمن یقرأ ما نزّل لها من سمآء عنایتی نشهد انّه من الفائزین البهآء المشرق من افق سمآء رحمتی علیها و علی اللّائی اقبلن اذ اتی المقصود بأمر عظیم انتهی ذکر آن جمع در ساحت امنع اقدس از یوم اوّل الی حین بوده یشهد الخادم بأنّهنّ و انّهم فازوا بما نزّل فی کتب الله ربّ العالمین و از حقّ میطلبم ایشان را حفظ فرماید و مؤیّد نماید بر آنچه سبب ارتفاع امر است انّه علی کلّ شیء قدیر و همچنین خدمت هر یک تکبیر میرسانم و بکمال عجز و ابتهال مستدعیم که از برای این فانی تأیید بطلبند که شاید از عهدۀ این خدمت عظیم برآید

 و اینکه مرقوم داشتند معلوم نیست ذکر بعض امور در ساحت امنع اقدس جایز است و یا نه البتّه جایز بل ﻻزم چه که حکم بر حسب ظاهر جاری میشود و امورات اولیا مخصوص نفوسی که تحت لحاظ فضل الهی بوده و هستند البتّه باید ذکر شود تا حکم از مصدر امر جاری و نازل گردد ذکر جناب آقا میرزا محمّد حسین علیه بهآء الله را فرمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و یک لوح منیع مخصوص ایشان از سماء فضل نازل و ارسال شد انشآءالله از مائدۀ معنویّه‌اش قسمت برند و از بحار معانیش نصیب اخذ نمایند انّ ربّنا الرّحمن لهو الغفور الکریم همچنین مخصوص جناب آقا ابوالحسن لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد هذه عطیّة اخری فضلاً من لدن ربّنا و ربّ الأرض و السّمآء طوبی لمن فاز و ویل للغافلین

 و امّا مخصوص اهل قریه این آیات باهرات نازل قوله عزّ بیانه و جلّت عظمته

بسمی المهیمن علی الأسمآء

ان یا قلم الأعلی ان اذکر من قبلی اهل قریتی الّذین سمعوا و اقبلوا و اجابوا ربّهم الرّحمن الرّحیم انّا ذکرناکم من قبل بذکر اذا خرج من فم مشیّتی خضعت له اذکار العالم یشهد بذلک من عنده کتاب مبین هذا یوم فیه جرت انهار البیان باسم ربّکم العزیز الکریم طوبی لکم بما سمعتم ندآء ربّکم من الأفق الأعلی و اقبلتم الیه بخضوع خضع له الکائنات و عن ورائها کلّ عالم بصیر ایّاکم ان تخوّفکم سطوة الأمرآء او یحجبکم اعراض الجهلآء الّذین یدّعون العلم من دون بیّنة من الله العلیم الحکیم خذوا کأس البیان باسم ربّکم الرّحمن ثمّ اشربوا منها بالحکمة الّتی انزلناها فی الواح شتّی و فی هذا اللّوح البدیع هذا امر اذ ظهر ناحت به الأصنام و انصعق کلّ جبّار عنید طوبی لناطق نطق بما شهد به الله و لسامع سمع ما نزّل من ملکوته المنیع کذلک نطق لسان القدم فی سجنه الأعظم فضلاً من لدنه للّذین اقبلوا الیه بوجوه نورآء و عملوا بما امروا به من لدی الله العزیز یا اهل القریة علیکم بهائی و علیکم عنایتی و علیکم رحمتی بدوام ملکوتی و جبروتی و اهل مدائن عزّی الّتی ما اطّلع بها الّا من ینطق فی هذا الحین انّه ﻻ اله الّا انا الحقّ المبین انتهی

 این عبد فانی خدمت هر یک از اهل قریه تکبیر و سلام میرساند و عرض مینماید باید کل بکمال حکمت بخدمت امر مشغول باشند و آنچه فوت شده الیوم بتدارکش قیام نمایند چه که ایّام دیگر ممکن نه از حقّ سائل و آمل که اعمال و افعال و اخلاق طیّبۀ روحانیّۀ دوستان خود را در کنائز عصمت خود حفظ فرماید و از برای هر یک ذخیره نماید اوست عادل و اوست امین خود فرموده انّه ﻻ یضیع اجر المحسنین جهد نمائید شاید از شما اعمالی ظاهر شود که فنا و سهو و نسیان عالم ملک او را محو ننماید و از نظر ستر نکند اوست بر هر امری مقتدر و توانا

 و همچنین یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا ملّا حسن علیه بهآء الله نازل انشآءالله مؤیّد شوند بر قرائت آن بقراءته تنشرح الصّدور و تقرّ العیون

 و اینکه بعضی از عباد الله و امائه علیهم و علیهنّ بهآء الله موفّق شدند بر ادای حقوق و ارسال نمودند رسید لله الحمد مؤیّد گشتند بآنچه در کتاب از قلم اعلی نازل و بعضی از برکهای مرسوله بمقصوده و مقصود العالم فائز یعنی بمساس بدن مبارک مزیّن نعیماً لمرسلیها و ناسجیها و لها هر شیء از اشیاء که امروز بحضور فائز شد او بثمرۀ وجود خود فائز حسب الأمر آن جناب هر یک را تکبیر برسانند و بکلمۀ قبول مسرور دارند البهآء و الثّنآء و التّکبیر علی جنابکم و علی الّذین فازوا بأیّام الله ربّ العالمین

 مخصوص بعضی الواح منیعه ارسال شد و از بعد هم لو شآء الله ارسال میشود و بعضی از الواح بخطّ این عبد ارسال شده و میشود

خ‌ا‌د‌م

فی ۱۵ شهر محرّم الحرام سنة ١٣٠٢

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)